

## دیدگاه بی‌فرزندان ارادی درباره فرزندآوری: مطالعه‌ای در شهر رشت

مهدی حمیدی‌فر\*

محمدامین کنعانی\*\*، حمید عبداللهی چندانق\*\*\*

### چکیده

هدف از این مقاله توصیف تمایل داشتن یا نداشتن به فرزندآوری در بین افراد بی‌فرزند ارادی در شهر رشت و درک کنش آنان در زمینه بی‌فرزندگی براساس نظریه «جامعه در مخاطره» و «فردی شدن» بک و بک - گرنشایم است. روش پژوهش میدانی کیفی هم‌راه با مصاحبه عمیق با سیزده نفر از افراد بی‌فرزند است که حداقل پنج سال بی‌فرزندگی ارادی داشته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهند که افراد داشتن یا نداشتن فرزند را انتخابی می‌دانند که می‌تواند به علت انتخاب‌های دیگر به تعویق بیفتد یا سرکوب شود. با این حال، بین دو جنسیت از نظر گرایش به بی‌فرزندگی تفاوت وجود دارد. به طوری که زنان مادر شدن را برای شکل‌گیری هویت خود مهم تلقی می‌کنند، اما مردان چنین نظری درباره پدر شدن ندارند. مهم‌ترین علل افراد برای بی‌فرزندگی را می‌توان در پنج مؤلفه خلاصه کرد: مسئولیت‌های بالای پدر و مادری، محدودیت‌های اجتماعی فرزند برای والدین، محدودیت‌های زناشویی فرزند برای والدین، هزینه‌های بالای داشتن فرزند، و مخاطره‌های بارداری برای زنان. گونه‌شناسی بی‌فرزندگی ارادی سه دسته از بی‌فرزندان را نشان می‌دهد. بی‌فرزندان دائمی، بی‌فرزندان موقت، و بی‌فرزندانی که تصمیم مشخصی برای داشتن یا نداشتن فرزند اتخاذ نکرده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** باروری، بی‌فرزندگی ارادی، تأخیر در فرزندآوری، فردی شدن، انتخاب فردی، رشت.

\* کارشناس ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه گیلان، mehdihamidifar70@gmail.com

\*\* استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول)، kanani@guilan.ac.ir

\*\*\* استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه گیلان، h\_ebadollahi@hotmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۲۱

## ۱. مقدمه

بررسی پدیده تک‌فرزندگی و بی‌فرزندگی می‌تواند از دو جنبه عمومی و خصوصی قابل توجه باشد. تغییر جهت سیاست‌های جمعیتی در سال‌های اخیر و اجرای برنامه‌هایی برای تشویق باروری اهمیت بررسی این پدیده‌ها را از جنبه عمومی و حاکمیتی نمایان می‌کند، اما تجربه سیاست‌گذاری‌های جمعیتی در ایران و جهان نشان می‌دهد که نقش جنبه‌های خصوصی و فردی این پدیده یعنی پذیرش اخلاقی و به‌کار بستن این سیاست‌ها در زندگی خصوصی و خانوادگی بسیار گسترده‌تر و عمیق‌تر از سیاست‌گذاری‌های کلان جمعیتی است. از جنبه فردی، گسترش توجه به خواسته‌ها و تمایلات خود و فرزندان در دنیای مدرن فردی‌شده امروزی و هم‌چنین افزایش مسائل و مشکلات و محدودیت‌های مالی ناشی از شرایط اقتصادی - اجتماعی زندگی مدرن افراد و خانواده‌ها را در مسیر انتخاب‌ها و تصمیم‌هایی قرار داده است که باید در مراحل مختلف زندگی خانوادگی اتخاذ کنند.

به عبارت دیگر، افراد امروزه با میل و اراده خود تصمیم به نداشتن فرزند می‌گیرند که به آن بی‌فرزندگی ارادی گفته می‌شود. «افرادی که توانایی فرزندآوری دارند، اما بدون فرزند هستند و تمایل و برنامه‌ای برای بچه‌دار شدن ندارند و در حال رسیدن به سال‌های پایانی فرزندآوری هستند» (MacInnes, 2006: 2). هم‌چنین، این افراد در مقایسه با افراد دارای فرزند در خود مزایا یا محرومیتی احساس نمی‌کنند (Ibisoni and Mudege, 2011). با این حال، برخی از محققان از دو نوع بی‌فرزندگی ارادی سخن می‌گویند: از یک سو، افرادی که هیچ قصدی برای فرزندآوری ندارند و زندگی بدون فرزند را ترجیح می‌دهند؛ از سوی دیگر، افرادی که قصدی برای فرزندآوری ندارند، اما تعداد فرزندان ایده‌آل برای آنان بالای صفر است (Miettinen, 2010). این تعاریف از بی‌فرزندگی (موقت و یا دائم) اهمیت تمایل، خواست، اراده، و انتخاب در باروری را در افرادی نشان می‌دهد که این مسیر را برای آینده زندگی خود انتخاب می‌کنند.

بروز و گسترش فرایندهای انتخابی یکی از ویژگی‌های اساسی جهان کنونی است که از آن به‌منزله یکی از ابعاد پدیده فردی شدن در مدرنیته متأخر تعبیر شده است. «فردی شدن به معنای فروپاشی شکل‌های اجتماعی از پیش موجود و افزایش شکنندگی مقوله‌هایی مانند طبقه و منزلت اجتماعی، نقش‌های جنسیتی، خانواده، همسایگی، و ... است» (Beck and Beck-Gernsheim, 2002: 2). امروزه گسترش فردی شدن و کاهش اثرگذاری ساختارهای سنتی سبب شده است تا افراد در یک جهان مخاطره‌آمیز (Beck, 1992; Beck and Beck-

مختلف راهی را برای ساختن هویت خویش انتخاب کنند و خود مسئول برنامه‌ریزی و مدیریت مخاطرات باشند.

بنابراین، می‌توان پرسید که بی‌فرزندی ارادی اخیر در بین مردان و زنان، خواه موقتی و یا دائمی، تا چه اندازه تحت تأثیر فرایندها و تحولات هویتی اخیر و به‌ویژه عوامل مرتبط با آن‌ها از جمله فردی شدن و هویت‌یابی به شیوه‌های جدید است؟ این افراد در انتخاب بی‌فرزندی به کدام مؤلفه‌های فردی شدن، ارزش‌ها، و هویت‌های مدرن در مقابل ارزش‌ها و هویت‌های سنتی توجه دارند؟

اگرچه تحول الگوی باروری در کل کشور مشاهده‌شده است، ولی پاسخ‌های مشخص‌تری برای سؤالات فوق را شاید بتوان در آن مناطقی از کشور جست‌وجو کرد که با میزان‌های باروری بسیار پایین‌تری روبه‌رو بوده‌اند. استان گیلان و به‌ویژه شهر رشت همواره پایین‌ترین میزان باروری را تجربه کرده است. از طرف دیگر، این استان به‌علت روبه‌رو بودن با تحولات اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی مدرن همواره متأثر از فرایندهای هویتی مدرن بوده است. بنابراین، هدف از پژوهش حاضر ارائه توصیفی از دیدگاه زوجین درباره فرزندآوری در شهر رشت، به‌منزله یکی از مراکز شهری متأثر از فرایندهای هویتی مدرن، است که بی‌فرزندی ارادی را انتخاب کرده‌اند.

## ۲. پیشینه تحقیق

پژوهش‌گران متعددی کاهش میزان باروری را در ایران در دهه‌های اخیر گزارش کرده‌اند (سرای، ۱۳۸۵؛ حسینی و عباسی شوازی، ۱۳۸۸؛ عنایت و پرنیان، ۱۳۹۲؛ اسحاقی و دیگران، ۱۳۹۳؛ Hosseini-Chavoshi et al., 2006; McDonald et al., 2015). اگرچه برخی از این مطالعات نشان می‌دهند که روند کلی در فرایند کاهش باروری در ایران به‌سوی تعویق و تأخیر در فرزندآوری و زمان‌بندی آن است و نه به‌سوی کم‌فرزندی و یا بی‌فرزندی (Hosseini-Chavoshi et al., 2006)، اما مطالعات اخیرتر نشان می‌دهند که در بین برخی از گروه‌های جمعیتی تمایل به تک‌فرزندی و حتی بی‌فرزندی (به‌صورت موقت و یا دائم) مشاهده‌شده است. بررسی مک‌دونالد و دیگران (McDonald et al., 2015) نشان می‌دهد که تعداد نهایی فرزندان برای حدود ۳۳/۷ درصد از زنان ازدواج‌کرده در ایران در دوره باروری آنان یک یا صفر فرزند است و فاصله زمان ازدواج تا اولین فرزند و از اولین تا دومین فرزند

افزایش یافته است. این آمارها نشان می‌دهند که تمایل به تک‌فرزندی و بی‌فرزندی در ایران در حال افزایش است و «نشانه تغییر مهم در جامعه‌ای است که در آن اهمیت مادری به‌طور سنتی قوی است، اما زنان خواستار تعویق اولین بارداری خود بوده یا بی‌فرزند باقی می‌مانند» (Rosero-Bixby and Dow, 2009: 187).

با بررسی پیشینه تحقیق در زمینه بی‌فرزندی و کم‌فرزندی می‌توان تحقیقات انجام‌شده در داخل و خارج کشور را به چهار دسته تقسیم کرد؛ هیچ‌یک از پژوهش‌های انجام‌گرفته در داخل کشور به مسئله بی‌فرزندی ارادی پرداخته‌اند. برخی از این تحقیقات (عباسی شوازی و دیگران، ۱۳۸۴؛ خداکرمی و دیگران، ۱۳۸۸؛ شریفیان و دیگران، ۱۳۹۰) به پدیده ناباروری غیرارادی یا نازایی پرداخته و به فشارهای روانی و اجتماعی ناباروران غیرارادی توجه کرده‌اند. در مقابل، برخی دیگر از محققان در داخل کشور علل کاهش میزان باروری، گرایش به فرزندآوری، و یا تأخیر در فرزندآوری را در سال‌های اخیر تبیین کرده‌اند. دسته‌ای از تحقیقات به تأثیرات تغییرات اندیشه‌ای و ساختار خانواده (عباسی شوازی و عسکری ندوشن، ۱۳۸۴؛ حسینی و عباسی شوازی، ۱۳۸۸)، میزان استقلال زنان (عباسی شوازی و علی‌مندگاری، ۱۳۸۹؛ اسحاقی و دیگران، ۱۳۹۳)، متغیرهای اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی (هادی، ۱۳۹۲)، و تغییرات در سبک زندگی (احمدی‌منش، ۱۳۹۱) در میزان و الگوهای باروری پرداخته‌اند؛ دسته دوم به تأثیر جهانی شدن فرهنگی (عنایت و پرنیان، ۱۳۹۲) در گرایش به فرزندآوری پرداخته‌اند؛ دسته سوم به تأثیر متغیرهای مختلف جمعیتی، اجتماعی، و اقتصادی (آزادی، ۱۳۹۲) و روانی و اجتماعی (بهبودی، ۱۳۹۳) در تأخیر در فرزندآوری توجه داشته‌اند؛ دسته چهارم به تحول نقش زنان (سماکار، ۱۳۹۰) در نگرش به تک‌فرزندی پرداخته‌اند.

اما در خارج از کشور، درکنار تلاش برای بررسی علل کاهش باروری، بسیاری از محققان به دنبال روشن کردن ابعاد مسئله بی‌فرزندی و علل و حتی پیامدهای آن بوده‌اند. بسیاری از تحقیقات بر افزایش و شیوع بی‌فرزندی ارادی (Gillespie, 2002; Gore, 2000; Chancey, 2006; Abma and Martinez, 2006; Carmichael and Whittaker, 2007; parr, 2009; Miettinen, 2010) تأکید داشته‌اند. تحقیقات زیادی علل بی‌فرزندی ارادی را باتوجه به ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی (Gore, 2000; Fiedera and Huberc, 2007; Waren and Pals, 2013) و جمعیتی (Jacobson and Heaton, 2010) تبیین کرده‌اند و بر عواملی چون شغل (به‌خصوص زنان) (Abma and Martinez, 2006; Carmichael and Whittaker, 2007; parr, 2009)، درآمد (Gore, 2000; Abma and Martinez, 2006; Miranti et al., 2009; Noordhuizen

Gore, 2000; Miranti et al., 2009; Parr, 2009; Boddington and (et al., 2010) تحصیلات (et al., 2010)، (Didham, 2009; Noordhuizen et al., 2010) مذهب (Abma and Martinez, 2006; Boddington and Didham, 2009; Noordhuizen et al., 2010)، تغییر نقش‌های جنسیتی (Carmichael and Whittaker, 2007)، و سبک زندگی و اندیشه‌های جدید (Park and College, 2005; Carmichael and Whittaker, 2007; Harvey, 2008; Jacobson and Heaton, 2011; Graham et al., 2010) توجه داشته‌اند. علاوه بر این، تحقیقاتی نیز به مسئله پذیرش اجتماعی بی‌فرزندی (Ibisomi and Mudege, 2011; Mishra and Dubey, 2014) پرداخته‌اند و عوامل مختلف فرهنگی و اجتماعی مانند اینترنت و شبکه‌های اجتماعی (Basten, 2009) را در آن مؤثر می‌دانند.

### ۳. زمینه نظری

بک و بک - گرنشایم (Beck and Beck-Gernsheim, 1995, Beck and Beck-Gernsheim, 2002) از دو نوع مدرنیته سخن می‌گویند که هر یک با ویژگی‌های خاص خود تعریف می‌شوند. در حالی که مهم‌ترین ویژگی مدرنیته اول فردگرایی است، در مدرنیته دوم فردی شدن ظهور می‌کند. آنان فردگرایی را نوعی سیستم خطی می‌دانند که در آن فرد انعکاسی از تغییرات در سیستم بسته است، اما فردی شدن سیستمی غیرخطی است که در آن تغییرات در جریان روندها و از خود فرد آغاز می‌شود. اسکات لاش در مقدمه کتاب *فردی شدن بک و بک - گرنشایم* این تفاوت را چنین بیان می‌کند: در حالی که دورکیم از یک فردگرایی آنومیک برای گذار از مرحله سنتی به مدرن سخن می‌گفت، بک و بک - گرنشایم معتقدند که حتی بعد از انتقال از مدرنیته اول به مدرنیته دوم نیز فردگرایی جدید (فردی شدن) عادی نمی‌شود، بلکه در مرحله کمال هم نامشخص، پرخطر، و سرشار از آزادی مخاطره‌آمیز است. به عبارت دیگر، فردگرایی با قضاوت‌ها، نقش‌ها، و ویژگی‌های مشخص و معین برای فرد همراه است، در حالی که، فردی شدن با نبود قطعیت و بلا تکلیفی همراه است که در نتیجه افول نهادهای ساخت‌مندکننده اجتماعی مانند طبقه، خانواده هسته‌ای، و گروه‌های قومی (ibid) است. باتوجه به آنچه گفته شد، بک و بک - گرنشایم فردگرایی خطی را رها کرده‌اند و از فردگرایی غیرخطی (فردی شدن) سخن می‌گویند.

از نظر آنان عواملی چون آموزش همگانی، بهبود سطح زندگی، موج دوم جنبش فمینیستی، و دگرگونی در بازار کار در روند فردی شدن تأثیر به‌سزایی داشته‌اند (لاپتن،

۱۳۸۰: ۳۰۳). چنین شرایطی به ظهور شکل جدیدی از زندگی می‌انجامد که در آن زندگی برای خود جای‌گزین زندگی براساس الگوهای جمعی می‌شود. فرد ممکن است و باید زندگی مستقل خود را خارج از روابط قدیمی خانوادگی، قبیله‌ای، مذهبی، نژادی (نسبی)، و طبقه‌ای اداره کند و باید این کار را در چهارچوب دستورات عمل‌ها و قوانین جدیدی انجام دهد که دولت، بازار کار، بوروکراسی، و ... تعیین می‌کنند (Beck and Gernsheim, 2002: 11).

الزام‌های ناشی از فردی شدن افراد را به تکاپو و فعالیت وامی‌دارد. فرایندهای فردی شدن نه تنها اجازه مشارکت فعال را به افراد می‌دهند، بلکه خواستار آن‌اند (Beck and Gernsheim, 2002: 4). افراد به‌جای آن‌که با موقعیت‌های سستی چون طبقه اجتماعی تعیین شوند، با کنش‌های خود تعیین‌کننده زندگی‌اند و با انتخاب‌های خویش به دنبال موفقیت و رضایت شخصی خود خواهند بود. حضور گسترده زنان در فضاهای آموزشی و بازار کار، که برخلاف الگوهای سستی جامعه ایرانی است، یکی از زمینه‌های فراهم‌کننده چنین موقعیتی است که در آن فرد به کنش‌گر اصلی و تعیین‌کننده مسیر زندگی خویش تبدیل می‌شود.

آن‌ان پیچیدگی فرایند فردی شدن را چنین توضیح می‌دهند: فردی شدن علاوه بر این‌که به معنی آزادی انتخاب از یک مجموعه روبه‌رشد از گزینه‌های اجتماعی است، هم‌چنین، به معنی سروکار داشتن با تردید و بلا تکلیفی درباره این گزینه‌های در حال افزایش است (Hall, 2002: 176). به عبارت دیگر، فردی شدن در عین حال که به آزادی در انتخاب می‌انجامد، احساس ناامنی و تلاش برای گریز از مخاطره‌ها را نیز در پی دارد و این همان آزادی مخاطره‌آمیزی است که در دنیای مدرن وجود دارد، زیرا فرد به انتخاب‌گری از میان احتمالات زندگی، مرگ، جنسیت، بدن، هویت، مذهب، ازدواج، پدر و مادری، و روابط اجتماعی تبدیل می‌شود؛ به طوری که درباره همه چیز باید تصمیم‌گیری کرد (Beck and Gernsheim, 2002: 5). در این آزادی مخاطره‌آمیز فرد تعیین‌کننده موفقیت یا شکست خویش خواهد بود، در حالی که، در گذشته بیماری، اعتیاد، بی‌کاری، و دیگر انحرافات از هنجار به مثابه سرنوشت در نظر گرفته می‌شدند. امروزه تأکید بر مسئولیت و اشتباه فردی است. بنابراین، زندگی برای خود مستلزم برعهده گرفتن مسئولیت مشکلات شخصی و حوادث پیش‌بینی نشده است (ibid: 24).

پیامد این آزادی مخاطره‌آمیز نگاه بازاندیشانه به زندگی است. بازاندیشی اجتماعی، تحلیل یا پردازش اطلاعات، گفت‌وگو، مذاکره و توافق، و تناقض تقریباً با زندگی برای

خود مترادف‌اند. مدیریت فعال برای اداره زندگی در میان درخواست‌های متناقض و فضای بلا تکلیف جهانی ضروری است. درک و تصمیم برای خود صرفاً به معنای اهداف فرد نیست، بلکه آن‌ها اغلب یک راه‌حل موقت اجتماعی‌اند (ibid: 26) و هر لحظه امکان تغییر و جای‌گزینی با برنامه‌های دیگر وجود دارد. چنین شرایطی فرد را مجبور می‌کند تا همواره خود را تفتیش کند و به همه چیز بازاندیشانه بنگرد.

این نگاه بازاندیشانه به همه عرصه‌های زندگی نفوذ کرده است. بک اهمیت بازتابش‌گری را در قالب مثال روابط اجتماعی در چنین جهانی بیان می‌کند:

روابط و شبکه‌های اجتماعی نوپا اکنون دیگر باید به‌طور فردی انتخاب شوند؛ و از آن‌جاکه این روابط و شبکه‌ها می‌بایست به وسیله افراد برقرار، حفظ، و پیوسته تجدید شوند، پیوندهای اجتماعی نیز ماهیت بازتابش‌گرانه‌ای پیدا می‌کنند (ریترز و گودمن، ۱۳۹۳: ۶۳۸-۶۳۹).

تغییر در مدل متعارف خانواده و ظهور و گسترش شکل‌های جدید زندگی یکی از پیامدهای بازاندیشی است. برای مثال، خانواده بدون ازدواج رسمی یا بدون فرزند، خانواده تک‌والدی، ازدواج مجدد، هم‌جنس‌گرایی، روابط پاره‌وقت، و مصاحبت‌های پایدار برای دوره خاصی از زندگی. این موارد نشان‌دهنده چیزی است که «خانواده پساخانوادگی» (post-familial family) نامیده می‌شود (Chan, 2007: 4).

تغییر در روندهای زندگی اجتماعی نشان‌دهنده انتخابی شدن زندگی و لزوم تصمیم‌گیری فردی در موقعیت‌های مختلف است. تفکر، محاسبه، برنامه‌ریزی، انطباق، مذاکره، تعریف، و لغو (همه‌چیز دوباره شروع می‌شود) ضرورت‌های آزادی مخاطره‌آمیزی‌اند که به منزله مدرنیته‌ای پیش‌رفته از زندگی به دست آمده‌اند و حفظ می‌شوند (Beck and Beck-Gernsheim, 2002: 7). بررسی روندهای ازدواج، طلاق، و باروری در داخل کشور نیز نشان می‌دهند که کاهش میزان باروری و ازدواج و افزایش میزان طلاق ناشی از تغییرات اندیشه‌ای در سال‌های اخیر در بین جوانانی است که بیش‌تر در معرض این تحولات قرار دارند. به گونه‌ای که اهمیت ازدواج در بین جوانان کاهش یافته است و اگرچه هنوز هم جایگاه ویژه‌ای در جامعه دارد، اما از نفوذ و ارزش آن کاسته شده است. همان‌طور که از قبح و زشتی طلاق نیز کاسته شده و آمار طلاق بسیار بیش‌تر از گذشته بوده و درخواست طلاق خصوصاً از جانب زنان افزایش

چشم‌گیری یافته است. همه این موارد حاکی از تغییرات اندیشه‌ای و نفوذ نگاه بازاندیشانه به زندگی روزمره افراد است.

مسئله بی‌فرزندی و کاهش تمایل افراد برای بچه‌دار شدن یکی از جنبه‌هایی است که تحت تأثیر چنین اوضاعی قرار گرفته است. بک و بک - گرنشایم بیم و امید افراد برای داشتن یا نداشتن فرزند را در خود افراد جست‌وجو می‌کنند. بدون شک برای بسیاری از مردم پاسخ در خودشان، در تمایل‌های فردی‌شان، انتظارات بالای‌شان، اشتیاق سیری‌ناپذیرشان برای تجارب جدید، کاهش آمادگی‌شان برای اطاعت از قوانین، ادامه مسیر، و فداکاری کردن نهفته است (ibid: 22). بنابراین، آنان مهم‌ترین علل بی‌فرزندی و کاهش تمایل به فرزند را در تغییر ارزش‌ها و ایده‌های فردی جست‌وجو می‌کنند.

اندیشیدن و تصمیم‌گیری برای داشتن یا نداشتن فرزند اغلب تبدیل به فرایندی طولانی و بغرنج می‌شود. این امر به‌ویژه برای زنان امروزی (و گاهی اوقات مردان) مطرح است که به‌خوبی از نقاط قوت و ضعف و دلوایسی‌های خود آگاه‌اند و بر آن‌اند که تصمیم‌گیری درستی با توجه به دلایل منطقی داشته باشند (Beck and Beck-Gernsheim, 1995: 111). تصمیم بر بی‌فرزندی راهی برای کاستن از مخاطره‌های بسیار دنیای مدرن خواهد بود. اگرچه ممکن است افراد به‌طور بالقوه تمایل به فرزندآوری داشته باشند، اما احساس نامنی در دنیای مدرن و محدودیت‌هایی که فرزند برای آنان ایجاد می‌کند مانع از عملی شدن این تمایل می‌شود. در چنین اوضاعی داشتن فرزند به علل مختلف به تأخیر می‌افتد. آرزوی داشتن فرزند برای اولین بار به تعویق می‌افتد و بعد از آن چه کسی می‌داند؟ شاید پس از برآورده شدن نیازها محقق شود، شاید به دفعات متعدد به تعویق بیفتد، و سرانجام شاید به نفع اهداف دیگر سرکوب شود (Beck and Beck-Gernsheim, 2002: 122). در واقع، صرف داشتن فرزند کافی نیست، بلکه مهم‌تر از آن پرورش کودک و تلاش پدر و مادر برای مبارزه با ترس‌ها و سختی‌های ناشی از کاهش موقعیت اجتماعی و نیز آرزوهای موفقیت و پیش‌رفت برای فرزند است.

#### ۴. روش تحقیق

مطابق با ماهیت پژوهش روش به‌کاررفته روش کیفی است. جمع‌آوری داده‌های پژوهش با مصاحبه عمیق انجام شده است. بدین منظور، از روش نمونه‌گیری عمدی استفاده شده است



تا افرادی با ویژگی‌های لازم برای نمونه پژوهش انتخاب شوند. در واقع، سعی شده است «داده‌ها از افرادی جمع‌آوری شود که این پدیده را تجربه کرده‌اند» (Creswell, 2007: 61). معیار انتخاب نمونه‌های پژوهش بی‌فرزند بودن به خواست و اراده خودشان است، و نه ناباروری زیستی، و هم‌چنین گذشت حداقل پنج سال از زندگی مشترکشان تا بتوانند معرف خوبی برای دست‌یابی به نمونه‌های پژوهش باشند. سایر ویژگی‌ها مانند جنسیت، درآمد، تحصیلات، شغل، و ... به این علت مدنظر قرار نگرفته‌اند تا مسئله بی‌فرزندی ارادی در بین افراد مختلف با ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی متفاوت بررسی شود.

دست‌یابی به نمونه‌ها با استفاده از روش نمونه‌گیری «زنجیره‌ای یا گلوله‌برفی» انجام شد. برای پیدا کردن افراد موردنظر نخست موضوع با یکی از آشنایان مطرح شد که خود می‌توانست یکی از نمونه‌های پژوهش باشد و پس از جلب رضایت نمونه موردنظر امکان دسترسی به نمونه‌های دیگر فراهم شد و این زنجیره هم‌چنان ادامه پیدا کرد و به این ترتیب، اقدامات لازم برای مصاحبه صورت گرفت. حجم نمونه در پژوهش‌های کیفی به سطح اشباع تئوریک وابسته است. در این روش جمع‌آوری داده‌ها تا زمانی که مقوله‌ها اشباع شوند ادامه پیدا می‌کند (استراوس و کربین، ۱۳۹۲). مطالعه حاضر پس از ده مصاحبه به وضعیت اشباع تئوریک رسید، اما برای اطمینان بیش‌تر مصاحبه‌ها تا سیزده نفر ادامه یافت. برای مصاحبه‌ها سعی شد که مصاحبه‌شوندگان آشنایی مختصری با این کار پژوهشی داشته باشند و اعتمادسازی بین مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده برقرار شود تا از مشکلات احتمالی در زمان مصاحبه جلوگیری به عمل آید. زمان و مکان مصاحبه هم‌پسته با وقت و مکان مصاحبه‌شوندگان متغیر بود. مصاحبه‌ها در مکان‌هایی هم‌چون باشگاه، آرایشگاه، کافی‌شاپ، خانه، مدرسه، و ... انجام شد و مدت‌زمان آن نیز بین ۴۵-۶۰ دقیقه بود.

برای تحلیل داده‌های جمع‌آوری‌شده مطابق با دیدگاه کرسول (Creswell, 2007) از روش سه‌مرحله‌ای کدگذاری باز، محوری، و گزینشی استفاده شده است. در مرحله اول، رونوشتی از مصاحبه به صورت جمله‌به‌جمله یا پاراگراف‌به‌پاراگراف انجام شد تا مفاهیم کلی حاصل آید؛ در مرحله دوم، اظهارات و جملات مهم‌تر و مرتبط با موضوع استخراج شدند تا مقولات اصلی دسته‌بندی و تنظیم شود؛ در مرحله سوم، یک‌پارچه‌سازی مقوله‌های به‌دست‌آمده انجام شد و جمع‌بندی و مهم‌ترین مضمون‌های پژوهش تدوین شدند. برای دست‌یابی به اعتبار پژوهش از روش ارتباطی (فلیک، ۱۳۹۲: ۴۱۵) استفاده شده است.

پس از گردآوری و اتمام فرایند تحلیل، مهم‌ترین مضمون‌های تدوین‌شده به برخی از مصاحبه‌شوندگان ارجاع داده شد تا میزان صحت و سقم یافته‌ها و تطابق با اظهارات آنان ارزیابی شود. افراد پس از مطالعه یافته‌های پژوهش با اکثر موارد پژوهش موافقت کردند و برای بهبود کار پیش‌نهادهایی ارائه دادند که تحلیل‌های اولیه بازبینی و اصلاح شدند. براین اساس، معیار اعتمادپذیری و تأیید داده‌ها حاصل شد.

## ۵. یافته‌های تحقیق

جدول ۱. مشخصات جمعیت‌شناختی مصاحبه‌شوندگان

تعداد	مشخصات جمعیت‌شناختی	
۶	مرد	جنسیت
۷	زن	
۴	۲۹-۲۵ سال	سن
۵	۳۴-۳۰ سال	
۴	۳۵ سال و بالاتر	
۲	دیپلم	سطح تحصیلات
۳	فوق‌دیپلم	
۶	لیسانس	
۲	فوق‌لیسانس	
۹	شاغل	وضعیت اشتغال
۴	خانه‌دار/ دانشجو	
۳	۹-۵ سال	مدت زندگی مشترک
۱۰	۱۰ سال و بالاتر	
۱۳	جمع کل	

به‌لحاظ جنسیتی ۶ نفر از پاسخ‌گویان مرد و ۷ نفر زن بودند. براساس گروه‌های سنی ۴ نفر در گروه سنی ۲۹-۲۵ سال، ۵ نفر در گروه سنی ۳۴-۳۰ سال، و ۴ نفر نیز در گروه سنی ۳۵ سال و بالاتر قرار دارند. به‌لحاظ سطح تحصیلات ۲ نفر دیپلم، ۳ نفر فوق‌دیپلم، ۶ نفر لیسانس، و ۲ نفر فوق‌لیسانس دارند. از‌لحاظ وضعیت اشتغال ۹ نفر شاغل و ۴ نفر خانه‌دار یا دانشجو بودند. براساس مدت زندگی مشترک نیز ۳ نفر به مدت ۹-۵ سال و ۱۰ نفر به مدت ۱۰ سال و بالاتر از زندگی مشترکشان می‌گذرد.

جدول ۲. مقولات به دست آمده از داده‌ها

منبع استخراج	توضیحات	مقوله‌های اصلی	مفاهیم
زمینه نظری	وجود رویکردهای فردگرایانه و فردی شده در کنش‌ها و ایده‌های ذهنی افراد که نشان‌دهنده نفوذ ارزش‌های مدرن است.	فردگرایی در مقابل فردی شدن	- حس رقابت‌جویی - لزوم بازاندیشی و تصمیم‌گیری مداوم در زندگی
داده	براین اساس، افراد پدر و مادر شدن را در تکامل و تعیین هویت خود مؤثر و آن را برای کامل کردن خویش لازم می‌دانند.	هویت والدینی	- تعریف خود در نقش پدر و مادر - پدر و مادر شدن به منزله معیار هویت‌بخش
زمینه نظری	توجه به این نکته که فرزندآوری نیز در شرایط کنونی به یک انتخاب تبدیل شده است و باید براساس موقعیت خویش درباره آن تصمیم‌گیری کرد.	آزادی انتخاب	- ضرورت تصمیم‌گیری برای فرزندآوری - فرزندآوری به مثابه یک انتخاب
زمینه نظری	والدین موظف‌اند که از فرزند خود مراقبت و نگاه‌داری کنند و امور مربوط به آن را انجام دهند.	مسئولیت‌های بالای پدر و مادری	- وظایف سنگین والدین در قبال فرزند - نداشتن توانایی لازم برای مراقبت از فرزند
زمینه نظری	توجه به اهداف شغلی و تحصیلی در بین افراد و به‌ویژه زنان که در این راه به ترک‌کردن برخی از خواسته‌های خود مجبورند. برای مثال، فرزندآوری.	محدودیت‌های اجتماعی فرزند برای والدین	- اهمیت یافتن اهداف شغلی و تحصیلی - تقابل بین فرزند و اهداف شغلی و تحصیلی
زمینه نظری	وظایفی که والدین با داشتن فرزند بر عهده می‌گیرند زمان کافی را برای آنان باقی نمی‌گذارد تا فارغ از فرزند روابط زناشویی خود را دنبال کنند.	محدودیت‌های زناشویی فرزند برای والدین	- عدم توازن بین روابط زناشویی و پدر و مادری - کاهش زمان باهم بودن برای زن و شوهر با بودن فرزند
زمینه نظری	براین اساس، والدین باید نیازهای مختلف فرزند را تأمین کنند. نیازهای مالی فرزند از موارد اصلی آن است.	هزینه‌های بالای داشتن فرزند	- هزینه‌های مالی داشتن فرزند - مانع بودن داشتن فرزند برای رسیدن به اوضاع مالی مطلوب
زمینه نظری	دوره بارداری و پس از آن خطرهای مختلفی برای مادر به دنبال دارد که می‌تواند مسائل مهمی را برای او به وجود آورد.	مخاطره‌های بارداری برای زنان	- بیماری‌های دوره بارداری - خطرهای زایمان و مشکلات پس از آن - حفظ تناسب اندام در زنان
داده	انواع تصمیم‌گیری افراد برای داشتن و نداشتن فرزند که تحت تأثیر عوامل مختلف قرار دارد.	الگوهای فرزندآوری	- بی‌فرزندی قطعی - بی‌فرزندی موقت - بلا تکلیفی در تصمیم برای فرزندآوری

## ۶. فردگرایی در مقابل فردی شدن

تحولات روزافزون در زمینه ارزش‌های فردی که از پیامدهای جهانی شدن و ورود ایده‌های غربی به جامعه ایرانی است سبب شده است تا تفاوت‌هایی در هویت و دیدگاه‌های افراد مشاهده شود. با وجود این که می‌توان به‌طور نسبی این تفاوت‌ها را در سه دسته سنتی (جمع‌گرا)، مدرنیته اول (فردگرا)، و مدرنیته دوم (فردی شدن) تقسیم‌بندی کرد، اما التقاط بین این سه دسته نیز قابل بررسی است. در واقع، نمی‌توان به راحتی فرد را در یکی از این دسته‌ها جای داد، بلکه در بیش‌تر موارد باید از ترکیب جمع‌گرایی، فردگرایی، و فردی شدن سخن گفت، زیرا نمی‌توان فرایندی خطی برای گذار از سنت به مدرنیته در نظر گرفت و باید وجود هم‌زمان آن‌ها در ایران را پذیرفت.

با این حال، در مطالعه حاضر ترکیب بین جمع‌گرایی، فردگرایی، و فردی شدن به‌طور توأمان کم‌تر دیده شده است. به‌طوری‌که، برخلاف انتظار، الگوهای جمع‌گرایانه در بین نمونه‌ها یافت نشده و در بیش‌تر موارد ویژگی‌های فردگرایانه و فردی شدن با یک‌دیگر تلفیق شده‌اند. اگرچه می‌توان دریافت که با وجود افول ارزش‌های سنتی در ایده‌های فردی نفوذ و تأثیر آن در الگوهای کنشی و رفتاری افراد هم‌چنان باقی است.

در مواردی که افراد خود را با ویژگی‌های فردگرایانه - فردی شدن معرفی می‌کنند برتری بیش‌تر با عقاید فردگرایانه است. در واقع، افزایش فردگرایی در مقابل فردی شدن قرار می‌گیرد که در آن فرد فقط به خودش فکر می‌کند و دیگران را به‌مانند رقیب خود می‌بیند. برای مثال، یکی از پاسخ‌گویان چنین می‌گوید:

هر کس باید گلیم خودش رو از آب بیرون بکشه. اهل مشورت نیستم و از نظر من هر کس بهتر از دیگران کاری که به صلاحش رو می‌دونه و هیچ‌کس از میل درونی کسی آگاه نیست. شاید کسی بد دیگری رو بخواد پس در نهایت آدم باید خودش برای زندگیش تصمیم‌گیری کنه و اجازه نده کسی تو زندگیش دخالت کنه (۳۳ساله، مرد، دیپلم، شغل آزاد).

ویژگی‌های هویتی ناشی از فردی شدن نیز در برخی پاسخ‌گویان دیده می‌شود. به‌طوری‌که به بازاندیشی در مسیر زندگی و لزوم تصمیم‌گیری برای ساختن آینده اشاره می‌کنند. دو تن از پاسخ‌گویان چنین می‌گویند:

آگه کسی بگه برام منافع خودم در اولویت نیست به نظرم داره دروغ می‌گه؛ هر کسی اول از همه به خودش فکر می‌کنه، اما من بعد از خودم به دیگران هم اهمیت می‌دم.

ترجیح می‌دم با دیگران هم مشورت کنم و آگه لازم شد تو رفتار و اعمال خودم تجدیدنظر کنم (۲۷ساله، زن، لیسانس، معلم).

همیشه سعی می‌کنم درست تصمیم‌گیری کنم و همیشه اول از همه خودم رو در نظر می‌گیرم و معتقدم که همه آدم‌ها همین‌طورن. هیچ‌کس منافع دیگران رو به منافع خودش ترجیح نمی‌ده و هر فردی اول از همه خودش رو در اولویت قرار می‌ده، اما نباید به دیگرانم آسیب زد. هر کسی تو زندگیش به‌هرحال به دیگران نیاز پیدا می‌کنه. بهتره در کنار دیگران باشیم نه در مقابلشون و برای بهتر زندگی کردن راه درست رو انتخاب کنیم (۳۰ساله، مرد، فوق‌لیسانس، شاغل در شرکت کامپیوتری).

در مجموع، خصوصیات فردی شدن (به‌منزله و ویژگی اصلی مدرنیته دوم) در بین مصاحبه‌شوندگان ورود یافته است و تاحدی عمومیت و رواج فردگرایی را (به‌منزله و ویژگی اصلی مدرنیته اول) داراست. با این حال توجه به این نکته ضروری است که اگرچه ویژگی‌های فردی شدن در بین مصاحبه‌شوندگان این پژوهش دیده می‌شود، اما دیدگاه کلی در میان نمونه‌های انتخاب‌شده در پژوهش حاضر تفکر فردگرایانه و سنتی و فردی‌شده یا به‌تعبیر بهتر تلفیقی از سنت، مدرنیته اول، و مدرنیته دوم است.

## ۷. هویت والدینی

با وجود تغییرات ارزشی در سطح جامعه هنوز هم بسیاری از افراد هویت خویش را به پدر و مادری پیوند می‌زنند و آن را به‌معنای کمال و تحقق خویش در نظر می‌گیرند. در واقع، آنان با این‌که فرزندی ندارند، اما داشتن فرزند را در تکامل هویتی خویش مؤثر می‌دانند؛ مسئله‌ای که تحت تأثیر ارزش‌های سنتی جامعه ایران قرار دارد. با وجود این‌که مصاحبه‌شوندگان از الگوهای مدرن و فردمحور برخوردارند، اما هم‌چنان از کلیشه‌های نهادینه‌شده متأثرند. بیش‌تر نمونه‌های پژوهش و خصوصاً زنان با این‌که مادر شدن را تجربه نکرده‌اند آن را خوشایند و مطلوب می‌دانند و حتی معتقدند یک زن بدون مادر شدن نقص دارد. برای نمونه:

زن با مادر شدن شکل می‌گیره. به نظرم زنی که بچه نیاورده هنوز کامل نیست، البته نمی‌تونم مطمئن اینو بگم چون هنوز حس مادر شدن رو نمی‌دونم (۳۲ساله، زن، فوق‌دیپلم، خانه‌دار).

هنوز مادر شدن رو تجربه نکردم که بگم چه حسی داره، اما احساس می‌کنم مادر شدن کامل‌ترم می‌کنه. به نظرم آگه کسی بگه هرگز نمی‌خوام بچه‌دار شم خیلی حرف عجیبیه.

شاید زمان بچه‌دار شدنمون خیلی عقب بیفته، اما این تا همیشه دلم نمی‌خواد ادامه پیدا کنه ... (۲۷ساله، زن، لیسانس، معلم).

مصاحبه‌شوندگان زن مادر شدن را برای خود و ساختن هویت خویش مهم می‌دانند و با وجود این که فرزندی ندارند، اما داشتن فرزند را برای خود متصورند و از آن به نیکی یاد می‌کنند. در حالی که در بین مردان بیش تر پاسخ‌گویان داشتن فرزند را مهم تلقی نکرده و یا به آن بی تفاوت‌اند. به طور کلی، مصاحبه‌شوندگان مرد به ندرت خود را با مفهوم پدری تعریف و از آن به منزله معیاری هویت‌بخش استفاده می‌کنند.

## ۸. آزادی انتخاب: داشتن یا نداشتن فرزند

یکی از برجسته‌ترین نکاتی که از مصاحبه‌ها برداشت شده است ضرورت تصمیم‌گیری شخصی زن و شوهر برای داشتن یا نداشتن فرزند است. برخلاف برداشت عمومی که ازدواج و فرزندآوری دو روی یک سکه‌اند و پس از ازدواج باید منتظر تولد فرزند بود، اکثر پاسخ‌گویان این امر را تصمیم و انتخابی می‌دانند که بر عهده زن و شوهر است. حال این تصمیم می‌تواند داشتن یا نداشتن فرزند باشد. یکی از پاسخ‌گویان در این باره می‌گوید:

فعالاً نیازی واسه وجود بچه تو زندگی مون نمی‌بینم. در ضمن این قضیه دست خودمه هر وقت دوست داشته باشم به همسرم می‌گم و اگه لازم دونستیم، بچه‌دار می‌شیم. به نظرم نداشتن بچه مشکل به حساب نمی‌یاد. نبود بچه بین منو همسرم هیچ فاصله‌ای ایجاد نکرده، من اصلاً به این جمله معروف که می‌گن بچه پایه زندگی رو محکم می‌کنه اعتقاد ندارم (۳۰ساله، مرد، فوق‌لیسانس، کارمند).

ویژگی تغییر در کنش‌های فردی در زمینه فرزندآوری در لابه‌لای جملات مصاحبه‌شوندگان یافت می‌شود. آنان داشتن فرزند را امری حتمی و طبیعی تلقی نکرده‌اند و به آن به مثابه انتخابی در کنار سایر انتخاب‌های زندگی می‌نگرند. به عبارت دیگر، پاسخ‌گویان داشتن فرزند را هدف اصلی زندگی زناشویی نمی‌دانند و معتقدند پدر و مادر شدن در شکل‌گیری هویتشان حتمی و ضروری نیست. برای نمونه:

توی زندگی مادر شدن رو ضروری نمی‌بینم و به نظرم زن باید مستقل باشه و وابستگی رو دوست ندارم. دوست ندارم محدودیتی تو زندگی ایجاد بشه (۲۹ساله، زن، فوق‌دیپلم، خانه‌دار).

هرگز نمی‌خوام بچه‌دار شم. از زمان مجرد بودن هم هرگز علاقه‌ای به پدر شدن نداشتم. همسر من هم با من هم‌عقیده است و ما هیچ اختلافی سر این قضیه توی زندگی مشترکمون نداریم (۳۹ساله، مرد، فوق‌لیسانس، مهندس ساختمان).

## ۹. ناامنی‌ها به‌منزلهٔ علل بی‌فرزندگی

کدگذاری و بررسی دقیق مصاحبه‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که علل انتخاب بی‌فرزندگی ازجانب پاسخ‌گویان به مخاطرات و تغییراتی مربوط می‌شود که در زندگی اجتماعی - اقتصادی افراد رخ داده است. این علل را می‌توان در پنج درون‌مایهٔ فرعی مسئولیت‌های بالای پدر و مادری، محدودیت‌های اجتماعی فرزند برای والدین، محدودیت‌های زناشویی فرزند برای والدین، هزینه‌های اقتصادی داشتن فرزند، و مخاطره‌های بارداری برای زنان دسته‌بندی کرد.

### ۱.۹ مسئولیت‌های بالای پدر و مادری

وظایف سنگینی که والدین درقبال فرزند خود بر عهده دارند یکی از مهم‌ترین عللی است که افراد را از پدر و مادر شدن باز می‌دارد. فردی که می‌داند داشتن فرزند با سختی‌های زیادی همراه است و توانایی خود را خارج از برآورده‌کردن نیازهای او می‌بیند ترجیح می‌دهد فرزند نداشته باشد. نگرانی از ناتوانی در امر پدر و مادری به‌خوبی در مثال زیر مشاهده‌شدنی است:

به همسرم گفتم که تمایل دارم هرگز بچه‌دار نشم. بچه رو دردمس می‌بینم. خواب و آسایش آدم از بین می‌ره. از مسئولیت‌پذیری و مادر شدن می‌ترسم (۲۹ساله، زن، فوق‌دیپلم، خانه‌دار).

ارزشی که فرزند برای والدین دارد باعث می‌شود تا آنان زمانی که درک می‌کنند توانایی مراقبت و داشتن فرزند را ندارند تصمیم معقولانه‌ای بگیرند و بی‌فرزندگی را انتخاب کنند. درواقع، عشق به فرزند با تصمیمی همراه می‌شود که به نفع خود بچه است. وقتی امکان مناسب برای تولد فرزند نباشد، ترجیح بر نداشتن فرزند بیش‌تر از داشتن فرزند است. برای نمونه یکی از پاسخ‌گویان می‌گوید:

ما زمانی واسه نگه‌داری بچه نداریم. دوست ندارم بچه رو بیاریم ولی نتونیم ازش مراقبت کنیم و بسپاریمش به دیگران. با این اوضاع هم من و هم همسر من ترجیح می‌دیم بچه‌دار نشیم (۳۹ساله، مرد، فوق‌لیسانس، مهندس ساختمان).

## ۲.۹ محدودیت‌های اجتماعی فرزند برای والدین

یکی دیگر از عواملی که به انتخاب بی‌فرزند منجر می‌شود اولویت دادن به فعالیت‌های اجتماعی مثل شغل و تحصیل است. اهمیت بیش‌تر حفظ شغل یا ادامه تحصیل در مقایسه با فرزند برای مصاحبه‌شوندگان از نکاتی است که در اکثر نمونه‌ها مشاهده‌شده است. این مسئله خصوصاً در بین زنان نمود بیش‌تری می‌یابد که مسئولیت بیش‌تری در مقابل فرزند دارند. در واقع، زنان از بین تحصیل یا شغل و فرزند باید یکی را انتخاب کنند، چراکه داشتن هر دو به‌طور هم‌زمان با مشکلات زیادی همراه خواهد بود و در این مواقع زنان به نداشتن فرزند فکر می‌کنند. برای مثال، یکی از پاسخ‌گویان این وضعیت را چنین بازگو می‌کند:

من خیلی به درس علاقه داشتم. چون زود ازدواج کردم ازدواج و دانشجو شدنم هم‌زمان شد. کاردانی بعدش کارشناسی که قصد دارم حتماً ارشد هم بخونم. درکنار درس کلاس خیاطی هم می‌رفتم. با این شرایطی که دارم اصلاً نمی‌تونم به بچه‌دار شدن فکر کنم، موقعیتش رو نداشتم و ندارم (۲۷ساله، زن، لیسانس، معلم).

اهمیت تحصیل برای مردان و به‌ویژه زنان در شرایط کنونی آنان را مجاب می‌کند که تمهیداتی در این زمینه بیندیشند تا بتوانند به هدف خود دست یابند. در چنین حالتی، داشتن فرزند برای آنان به‌منزله ناکامی یا همراه با سختی‌های فراوان در مسیر تحصیل خواهد بود. بنابراین، نداشتن فرزند بهترین راه برای دنبال‌کردن اهداف تحصیلی آنان است. برای نمونه، یکی از پاسخ‌گویان درباره موقعیت تحصیلی خود و همسرش چنین می‌گوید:

موقع ازدواج من و خانم هر دو دانشجو بودیم. از همون روز اول تصمیم هر دو همون واسه بچه‌دار نشدن یکی بود. هر دو همون قصد ادامه تحصیل داشتیم. یه جورایی از همون اول ازدواجمون تا الان داریم درس می‌خونیم. حتی الان هم همسر من دانشجوی دکتریه و نصف هفته رو تهران هستش. سر عقد هم شرطش که تو عقدنامه هم ذکر شد ادامه تحصیل بود (۳۰ساله، مرد، فوق‌لیسانس، شاغل در شرکت کامپیوتری).

علاوه‌براین، پژوهش‌ها و مطالعات انجام‌شده بسیاری نشان می‌دهند داشتن فرزند مشکل بزرگی برای حفظ شغل در بین زنان است. تناقض‌هایی که فرزند برای یک زن در نقش مادر و یک زن شاغل در وظایف مربوط به مادری و شاغل بودن ایجاد می‌کند اجتناب‌ناپذیر است. در این بین، داشتن شغل برای شکل‌گیری هویت مستقل یک زن در جامعه امروزی



مسئله مهمی است و حفظ آن با داشتن فرزند با دشواری‌هایی روبه‌رو است که می‌تواند به انتخاب و اولویت‌دهی به شغل درمقابل داشتن فرزند منجر شود. یکی از پاسخ‌گویان علت بی‌فرزندگی خود را این‌گونه بیان می‌کند:

با شغلی که من دارم بارداری تو کارم خلل ایجاد می‌کنه و از کارم عقب می‌افتم. من کارمو دوس دارم و از نظر مالی هم بهش نیاز دارم (۳۰ساله، لیسانس، مربی ورزش).

### ۳.۹ محدودیت‌های زناشویی فرزند برای والدین

از دیگر علل مصاحبه‌شوندگان برای تصمیم به بی‌فرزندگی نقشی است که بچه در روابط زناشویی زوجین ایفا می‌کند. اگرچه در دیدگاه عمومی فرزند باعث صمیمیت بیشتر و نزدیکی پدر و مادر به هم می‌شود و حتی گاهی از پایان‌یافتن اختلافات زناشویی با ورود فرزند به زندگی نیز سخن گفته می‌شود، اما در واقعیت چنین چیزی نمود کم‌تری دارد. مهم‌ترین مسئله در این زمینه نبود توازن بین روابط زناشویی و پدر و مادری ازجانب والدین است. این امر نگرانی بیش‌تری را در مردان به‌هم‌راه دارد که بچه را مانعی برای دیده شدن ازجانب همسر خویش می‌دانند. برای نمونه، یکی از پاسخ‌گویان این نگرانی را از زبان همسرش این‌گونه نقل می‌کند:

منو شوهرم تمایلی به بچه‌دار شدن نداریم. اصلاً نیاز بچه رو حس نمی‌کنیم. اون خیلی عاشق منه و می‌گه آگه بچه‌دار شیم من علاقم نسبت بهش کم می‌شه و درکل بچه رو به مانع می‌بینم. اصلاً وجود بچه رو قبول نداره (۳۲ساله، زن، فوق‌دیپلم، خانه‌دار).

علاوه‌براین، بسیاری از زوجین وجود عشق و علاقه بین خود را کافی می‌دانند و ضرورتی برای داشتن فرزند نمی‌بینند. درواقع، آنان تمایلی به کاهش عشق و علاقه و توجه خود به یک‌دیگر درصورت ورود بچه به زندگی خویش ندارند و مهم‌ترین اصل را در گذراندن اوقات با یک‌دیگر می‌دانند، چراکه داشتن فرزند با کاهش یا حذف زمان کافی برای با هم بودن پیوند می‌خورد. برای نمونه، یکی از پاسخ‌گویان اهمیت زندگی ایده‌آل بدون فرزند را این‌چنین بیان می‌کند:

من با همسرم زندگی خیلی خوب و گرمی دارم و هیچ نیازی واسه بچه‌دار شدن نمی‌بینم. ازدواج که فقط بچه‌آوردن نیست. توی یه زندگی ایده‌آل زن و مرد باید عاشق هم باشن و از زندگی با هم لذت ببرن. بچه مهم نیست. زندگی مون خیلی آرومه و

واسه راحتی و خوش حال بودن همسرم همه تلاشم رو می‌کنم و اجازه نمی‌دم نبود بچه بینمون فاصله بندازه. ما با هم خیلی خوش بختیم (۳۳ساله، مرد، دیپلم، شغل آزاد).

#### ۴.۹ هزینه‌های بالای داشتن فرزند

مسائل اقتصادی و هزینه‌های مالی که با داشتن فرزند بر والدین تحمیل می‌شود از دیگر عللی است که پاسخ‌گویان برای نداشتن فرزند به آن اشاره کرده‌اند. باوجوداین که ممکن است هزینه‌های مالی داشتن فرزند در مقایسه با دیگر مسئولیت‌های پدر و مادری مهم‌ترین مسئله در داشتن یا نداشتن فرزند نباشد، اما فراهم کردن امکانات مادی برای فرزند نیز اهمیت بالایی دارد و در تصمیم‌گیری افراد مؤثر است. برای نمونه یکی از پاسخ‌گویان هزینه‌های فرزندآوری را مهم تلقی کرده و حتی برای جلوگیری از تولد فرزند سقط جنین کرده است:

به نظرم بچه تو زندگی در اولویت نیست اول باید شرایط مناسب زندگی فراهم بشه. الان ما بعداز چندین سال زندگی مشترک هنوز اجاره‌نشینیم و از خودمون یه خونه نداریم. بچه خرج داره. واقعاً باید همه‌چیز فراهم بشه، وگرنه نمی‌شه با وجود بچه زندگی رو جلو برد. حتی سال اول ازدواجمون ناخواسته باردار شدم با توافق خودم و شوهرم سقط کردم (۳۰ساله، زن، لیسانس، مربی ورزش).

هم‌چنین، موانعی که فرزند در رسیدن به اوضاع مالی مطلوب پیش روی والدین می‌گذارد نیز در گفته‌های مصاحبه‌شوندگان یافت می‌شود. هزینه‌های داشتن فرزند تا سالیان‌سال ادامه‌دار است و علاوه‌براین که هر ساله بر میزان آن افزوده می‌شود هزینه‌های پیش‌بینی‌نشده‌ای را نیز در پی خواهد داشت که می‌تواند تصمیم به نداشتن فرزند را، باتوجه‌به اوضاع نامشخص و نه‌چندان مطلوب اقتصادی در جامعه، تقویت کند. برای نمونه، یکی از پاسخ‌گویان در این باره می‌گوید:

ما هنوز شرایط اقتصادی خیلی مناسبی نداریم، تو زندگی یه سری اهدافی مدنظرمه که وجود بچه مانع رسیدن به اون اهداف هستش. درواقع حضور بچه دسترسی به اهداف رو دورتر می‌کنه و من دلم نمی‌خواد که این‌جوری بشه. من هنوز از خودم خونه ندارم. ترجیح می‌دم تا زمانی که خونه نخریدم اصلاً به بچه‌دار شدن فکر نکنم. می‌خوام زندگی به یه سطح مالی خوب برسه تا نه به من و نه به خانوادم فشار بیاد و کامل‌ترین امکانات رو داشته باشم. بعدش می‌تونیم درباره بچه‌دار شدن تصمیم بگیریم. واسه بچه‌دار شدن زوده فعلاً... (۲۹ساله، مرد، لیسانس، شغل آزاد).

## ۵.۹ مخاطره‌های بارداری برای زنان

یکی دیگر از عللی که به‌ویژه زنان مصاحبه‌شونده برای بی‌فرزندی خود مطرح می‌کنند خطرهای یا پیامدهایی است که ممکن است در دوره بارداری یا پس از زایمان آنان را تهدید کند. بیماری‌های دوره بارداری، خطرهای زایمان، و مشکلات پس از زایمان از جمله مواردی‌اند که زنان به آن‌ها اشاره کرده‌اند. هم‌چنین، با اهمیت مدیریت بدن، با توجه به ورود سبک‌های زندگی جدید، فرزندمانعی برای داشتن یا حفظ تناسب اندام زنان تلقی و به بی‌فرزندی منجر می‌شود. برای نمونه، یکی از پاسخ‌گویان درباره اهمیت مدیریت بدن خویش می‌گوید:

من علاقه‌ای به بچه ندارم. خیلی به بدنم اهمیت می‌دم و برای خوش‌هیکلی خودم زحمت کشیدم. به دنیا آوردن بچه مسلماً فرم مناسب بدنم رو به هم می‌زنه و امکان برگشت به حالت قبلی هم برام سخت می‌شه (۲۹ساله، زن، فوق‌دیپلم، خانه‌دار).

بارداری باعث به هم خوردن تناسب اندامم می‌شه و طول می‌کشه تا بتونم بدنم را به فرم قبلی برگردونم (۳۰ساله، زن، لیسانس، شاغل).

### ۱۰. بی‌فرزندی: موقت، دائمی، یا آینده‌ای نامعلوم

تصمیم به بی‌فرزندی در بین افراد می‌تواند موقت یا دائمی باشد، به طوری که، زن و شوهر تا پایان دوره باروری خود به‌طور قطعی فرزند را به دنیا نیاورند و یا پس از گذشت چند سال اقدام به فرزندآوری کنند. علاوه بر این دسته سومی نیز در این پژوهش مشاهده شدنی است که در وضعیت بینابین و نبود قطعیت قرار دارند و تصمیم مشخصی برای داشتن یا نداشتن فرزند نگرفته‌اند.

برخی از مصاحبه‌شوندگان به بی‌فرزندی دائمی و قطعی اعتقاد داشته و مسیر زندگی خویش را بدون داشتن فرزند ترسیم کرده‌اند. این افراد فرزند را مانعی برای زندگی و اهداف خود دانسته و ترجیح را بر بی‌فرزندی گذاشته‌اند. برای نمونه، یکی از پاسخ‌گویان می‌گوید:

حتی واسه ازدواج کردن هم دودل بودم چه برسه به بچه. من قبل از ازدواج کردم شرط بچه‌دار نشدن رو با همسرم مطرح کردم؛ اونم پذیرفت. می‌تونم بگم که اگه قبول نمی‌کرد باهاش ازدواج نمی‌کردم. چون من واقعاً تصمیمی واسه بچه‌دار شدن ندارم.

شرایط زندگی و کاریم طوری که امکان هم‌چین اتفاقی وجود ندارد (۳۹ساله، مرد، فوق‌لیسانس، مهندس ساختمان).

درمقابل، برخی از پاسخ‌گویان وضعیت بی‌فرزند خود را موقتی می‌دانند و تصمیم به داشتن فرزند در چند سال آینده دارند. به عبارت دیگر، داشتن فرزند را به علل مختلف به تأخیر انداخته‌اند، اما این تأخیراندازی دائمی نخواهد بود. برای نمونه، یکی از پاسخ‌گویان به این مسئله اشاره می‌کند:

من و همسرم فعلاً قصد داریم دو نفری بریم همه ایران رو بگردیم و خوش بگذرونیم و وقتی حس کردیم زندگی داره یک‌نواخت و ساکن می‌شه خودمونو واسه یه تحول تازه و عجیب آماده کنیم که همون حضور یک آدم کوچولو توی زندگی‌مون باشه (۲۸ساله، زن، لیسانس، خانه‌دار).

اما دسته دیگری از مصاحبه‌شوندگان نیز درحالت بلا تکلیفی و بدون قطعیت به سر می‌برند و تصمیم مشخصی برای داشتن و یا نداشتن فرزند نگرفته‌اند و این مسئله را به آینده موکول می‌کنند. این تأخیراندازی و سرکوب تمایل به داشتن فرزند می‌تواند در آینده استمرار داشته باشد و تبدیل به بی‌فرزندگی دائمی شود و یا با فرزندآوری در سال‌های آینده بی‌فرزندگی موقتی باشد. برای نمونه، دو نفر از پاسخ‌گویان درباره تصمیم به بی‌فرزندگی چنین می‌گویند:

گاهی اوقات فکر می‌کنم که تا کی بچه‌دار نشم. گاهی اوقات این قضیه برام ترسناک می‌شه. نمی‌دونم در آینده چه تصمیمی می‌گیرم، اما اگه بچه‌دار بشم فقط یکی میارم (۲۹ساله، زن، فوق‌دیپلم، خانه‌دار).

با این‌که سنم داره می‌ره بالا درحال حاضر نمی‌خوایم بچه‌دار بشیم، اما نمی‌دونم که چی پیش میاد. کسی از آینده خبر نداره (۳۲ساله، زن، فوق‌دیپلم، خانه‌دار).

## ۱۱. نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی شده است تا مسئله بی‌فرزندگی ارادی و خودخواسته و کاهش تمایل به داشتن فرزند به منزله یکی از تغییرات اجتماعی چند دهه اخیر بررسی شود. تأخیر در فرزندآوری و حتی بی‌فرزندگی ارادی به مانند افزایش طلاق، تأخیر در سن ازدواج، و افزایش روابط جنسی خارج از ازدواج، مانند پدیده هم‌بالینی، از نشانه‌های تحولات رخ داده در زمینه

روابط خانوادگی در دهه‌های اخیر است که می‌تواند ناشی از تغییر در ایده‌ها و اندیشه‌های شخصی افراد درباره زندگی خویش و کاهش نفوذ الگوهای ساخت‌مندکننده اجتماعی باشد. مهم‌ترین نتایج مصاحبه عمیق با بی‌فرزندان ارادی را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد: تحلیل اظهارات پاسخ‌گویان درباره خصوصیات هویتی و شخصیتی‌شان نشان می‌دهد که در بین آنان الگوهای سنتی و جمع‌گرایانه جایگاه چندانی ندارند و آنان بیش‌تر به الگوهای فردگرایانه یا فردی شدن گرایش دارند. این افراد با این مسئله مخالف‌اند که زندگی زناشویی باید با داشتن فرزند همراه باشد، بلکه داشتن یا نداشتن فرزند را انتخابی و تصمیم‌گیری برای آن را امری طبیعی می‌دانند. با این حال، زنان بیش‌تر از مردان هویت خود را به مادری نسبت می‌دهند و اکثر آنان به مادر شدن تمایل دارند، چراکه هویت زنانه را به مادری مرتبط می‌دانند؛ درحالی‌که این تمایل در مردان کم‌تر است و آنان خود را با پدر شدن تعریف نمی‌کنند. این یافته تحقیق که مردان بیش‌تر از زنان به بی‌فرزندی تمایل دارند با پژوهش گور (Gore, 2007)، پارک و کالج (Park and College, 2005)، و گراهام و دیگران (Graham et al., 2011) مطابقت دارد. بی‌فرزندان ارادی مهم‌ترین علل خود را برای تمایل نداشتن به فرزندآوری مسئولیت‌های بالای پدر و مادری، محدودیت‌های اجتماعی فرزند برای والدین، محدودیت‌های زناشویی فرزند برای والدین، هزینه‌های اقتصادی داشتن فرزند، و مخاطره‌های دوره بارداری بیان کرده‌اند. یافته‌های تحقیق درباره تأثیر شغل و تحصیلات (خصوصاً برای زنان) با پژوهش یاکوبسن و هیتون (Jacobson and Heaton, 2010)، بادینگتون و دیدهام (Boddington and Didham, 2009)، میرانتی و دیگران (Miranti et al., 2009)، و وارن و پالس (Waren and Pals, 2013) مطابقت دارند. همچنین، مسئولیت و هزینه کم‌تر و آزادی عمل بیش‌تر زوجین در صورت نداشتن فرزند نیز با پژوهش هاروی (Harvey, 2008) مطابقت دارد.

اگر به مسئله فرزندآوری در میان افرادی که توانایی باروری دارند براساس طیف ارزش‌های سنتی - ارزش‌های مدرن نگریسته شود، می‌توان از سه گروه سخن گفت. گروه اول، افرادی‌اند که هنوز به ارزش‌های سنتی پای‌بندند و یکی از اهداف تشکیل خانواده را فرزندآوری می‌دانند و اقدام به فرزندآوری خواهند کرد. اگرچه ارزش‌های مدرن نفوذ بیش‌تری در جامعه یافته‌اند و با شتاب زیادی بر گستره خود در جامعه می‌افزایند، اما ارزش‌های سنتی نیز هم‌چنان جایگاه خود را در زندگی فردی حفظ کرده‌اند، به طوری‌که، این مسئله در رفتار و عقاید آنان مؤثر است؛ گروه دوم، افرادی‌اند که در میانه طیف ارزش‌های سنتی و ارزش‌های مدرن قرار دارند و از ارزش‌های هر دو

جامعه برخوردارند. این افراد فرزندآوری را ارج می‌نهند، اما براساس ارزش‌های مدرن و برای دستیابی به اهداف خود آن را به تعویق می‌اندازند، البته این تأخیراندازی می‌تواند به صورت موقتی باشد و پس از چند سال به بچه‌دار شدن اقدام کنند و یا به بی‌فرزندگی دائمی بینجامد. این افراد ارزش‌های سنتی و فرهنگ جامعه خویش را به طور کامل رد نمی‌کنند، بلکه آن را تعدیل می‌کنند تا بتوانند در موقعیت‌های جدیدی قرار بگیرند و فرصت‌های بیش‌تری برای انتخاب داشته باشند. تصمیم به نداشتن فرزند راهی جدید برای اولویت‌دهی به انتخاب‌های در دسترس است تا فرد برای رسیدن به اهداف موردنظر خود برخی از اهداف دیگر را به تعویق بیندازد یا کنار بگذارد؛ گروه سوم، افرادی‌اند که ارزش‌های مدرن را کاملاً پذیرفته‌اند و براساس آن عمل می‌کنند. در بین این گروه ارزش‌های سنتی جایگاه چندانی ندارند و فرزندآوری نیز در حکم یکی از اهداف تشکیل خانواده اهمیت چندانی ندارد. این گروه را می‌توان بی‌فرزند ارادی نامید که به طور دائمی بی‌فرزند خواهند بود.

نکته اساسی در این جا محدودیت انتخاب‌های فردی از میان انبوه انتخاب‌های ممکن است. اگرچه آزادی انتخاب فرصتی مناسب برای شکوفایی استعدادها و آرزوهای فردی به‌شمار می‌رود، اما امکان اشتباه و شکست بیش‌تری را نیز به دنبال دارد که بر عهده خود فرد خواهد بود. بنابراین، افراد بسیار محتاطانه و بازان‌دیشانه به مسائل می‌نگرند تا بهترین انتخاب ممکن را داشته باشند. این مسئله در زمینه فرزندآوری نیز بروز کرده است. برخلاف گذشته که در خانواده‌های سنتی فرزندآوری برای یک خانواده پیش‌بینی‌پذیر بود و ازدواج و داشتن فرزند دو روی یک سکه را تشکیل می‌دادند، امروزه داشتن یا نداشتن فرزند با تصمیم‌گیری هم‌راه است و فرزندآوری جزئی از تصمیم‌های دیگر زندگی است. برای داشتن فرزند باید شرایطی فراهم باشد تا زوجین تصمیم به فرزندآوری بگیرند. اگر این شرایط و آمادگی از لحاظ مادی یا روانی فراهم نشود، فرزندآوری به تعویق انداخته می‌شود و در صورتی که این آمادگی هیچ‌گاه فرا نرسد، این تأخیراندازی به طور دائمی خواهد بود.

در جامعه ایرانی افرادی که تصمیم می‌گیرند تا پایان دوره باروری بچه‌دار نشوند (بی‌فرزند ارادی) هنوز در مقایسه با گروه‌های دیگر خانواده فراوانی کم‌تری در جامعه دارند. داشتن فرزند هم‌چنان الگوی غالب و رایج در زمینه فرزندآوری است، اما تغییراتی نیز در این زمینه مشاهده‌شدنی است. از تعداد فرزندان برای زوجین کاسته شده و گرایش به کم‌فرزندگی و حتی تک‌فرزندگی افزایش یافته است. هم‌چنین، بی‌فرزندگی موقت که به آن تأخیر در فرزندآوری نیز گفته می‌شود افزایش چشم‌گیری داشته است و زوجین برای چند

سال داشتن فرزند را به علل مختلف به تعویق می‌اندازند که معمولاً تک‌فرزندی را در پی دارد. در نهایت، بی‌فرزندان دائمی به منزلهٔ گروه اقلیت در حال رشد است. اگرچه این گروه در حال حاضر چندان گسترده نیست، اما با توجه به روند فعلی به نظر می‌رسد در سال‌های آینده رشد ملموس‌تری خواهد داشت و با توجه به تغییرات رخ داده می‌توان بی‌فرزندی دائمی را الگویی جدید در میان اشکال خانواده دانست.

با این حال، تصمیم برای نداشتن فرزند، چه به صورت موقت و چه به صورت دائم، به معنای بی‌علاقگی به فرزند نیست، بلکه این تصمیم را می‌توان نوعی علاقه به فرزند هم در نظر گرفت. در واقع، زمانی که فرد خود را لایق پدر و مادر شدن نمی‌داند، فرزند بی‌دنیای نمی‌آورد تا او را با مشکلات متعددی مواجه کند. به عبارت دیگر، تلاش برای فراهم کردن شرایط مطلوب برای فرزند علاقه به او را نشان می‌دهد. حتی کسانی که به علل مختلف شغلی، تحصیلی، شخصی، و ... بچه‌دار نمی‌شوند هم از بچه متنفر نیستند، بلکه در بین انتخاب‌های مختلف با توجه به امیال و آرزوهای خویش چیزی غیر از فرزندآوری را انتخاب می‌کنند و میل به داشتن فرزند را برای رسیدن به اهداف دیگر سرکوب می‌کنند. این تصمیم‌گیری از بین انتخاب‌های مختلف به معنای پایین بودن ارزش فرزند نیست. لزوم تصمیم‌گیری و اولویت‌دهی به گزینه‌های مختلف مسئله‌ای است که در تقابل تصمیم‌گیری برای نداشتن فرزند با عشق به بچه حائز اهمیت است.

مطابق با دیدگاه بک و بک — گرنشایم (Beck and Beck-Gernsheim, 1995, Beck and Beck-Gernsheim, 2002) تمایل نداشتن افراد به فرزندآوری یکی از راه‌های گریز از مخاطره در دنیای کنونی است. یافته‌های پژوهش حاضر نیز در بسیاری موارد بی‌فرزندی را به مثابهٔ گریز از مخاطره نشان می‌دهد. افراد دربارهٔ فرزندآوری دو دیدگاه متفاوت دارند. گروهی از بی‌فرزندان داشتن فرزند را مانعی برای دستیابی به اهداف و امیال خود در عرصهٔ شخصی یا اجتماعی می‌دانند، در حالی که، گروهی دیگر توانایی پایین (روانی، شخصیتی، مالی، و ...) خود را برای داشتن فرزند علتی بر بی‌فرزندی ذکر می‌کنند.

## کتاب‌نامه

آزادی، زینب (۱۳۹۲). «بررسی عوامل مؤثر بر تأخیر در فرزندآوری زنان از زمان ازدواج تا تولد فرزند اول؛ مطالعهٔ موردی زنان ۱۵-۳۵ سالهٔ شهرستان ایلام در سال ۱۳۹۱»، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشکدهٔ علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

- احمدی‌منش، صادق (۱۳۹۱). «بررسی تأثیر سبک زندگی بر سطح و الگوی باروری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- استراوس، آنسلم و جولیت کریبن (۱۳۹۲). *مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*، ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نشر نی.
- اسحاقی، محمد و دیگران (۱۳۹۳). «چالش‌های فرزندآوری زنان شاغل در یک مطالعه کیفی»، زن در توسعه و سیاست، دوره دوازدهم، ش ۱.
- بهبودی گندوانی، سمیرا (۱۳۹۳). «طراحی و روان‌سنجی پرسش‌نامه علل تأخیر در فرزندآوری در زنان نخست‌زا»، رساله دکتری تخصصی، دانشکده علوم پزشکی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- حسینی، حاتم و محمدجلال عباسی شوازی (۱۳۸۸). «تغییرات اندیشه‌ای و تأثیر آن بر رفتار و ایده‌آل‌های باروری زنان گُرد و تُرک»، پژوهش زنان، دوره هفتم، ش ۲.
- خداکرمی، ناهید و دیگران (۱۳۸۸). «تجربه زندگی با ناباروری: یک بررسی پدیدارشناسی»، فصل‌نامه باروری و ناباروری، دوره دهم، ش ۴.
- ریتزر، جورج و داگلاس جی. گودمن (۱۳۹۳). *نظریه جامعه‌شناسی مدرن*، ترجمه خلیل میرزایی و عباس لطفی‌زاده، تهران: جامعه‌شناسان.
- سرایبی، حسن (۱۳۸۵). «تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران»، *انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ش ۲.
- سماکار، ندا (۱۳۹۰). «بررسی عوامل مؤثر بر نگرش به تک‌فرزندی (مطالعه موردی زنان در آستانه ازدواج شهر تهران)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- شریفیان، اکبر و ربابه صادقیان (۱۳۹۰). «بررسی تأثیر عوامل اجتماعی مؤثر بر درمان ناباروری در زنان نازا»، *فصل‌نامه علوم اجتماعی*، ش ۵۸.
- عباسی شوازی، محمدجلال و دیگران (۱۳۸۴). «ناباروری و تجربه زیسته زنان نابارور: مطالعه موردی در تهران»، *مجله پژوهش زنان*، دوره سوم، ش ۳.
- عباسی شوازی، محمدجلال و عباس عسکری ندوشن (۱۳۸۴). «تغییرات خانواده و کاهش باروری در ایران: مطالعه موردی استان یزد»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۵.
- عباسی شوازی، محمدجلال و ملیحه علی‌مندگاری (۱۳۸۹). «تأثیر ابعاد متفاوت استقلال زنان بر رفتار باروری آن‌ها در ایران»، *پژوهش زنان*، دوره هشتم، ش ۱.
- عنایت، حلیمه و لیلا پرنیان (۱۳۹۲). «مطالعه رابطه جهانی شدن فرهنگی و گرایش به فرزندآوری»، *فصل‌نامه زن و جامعه*، س ۴، ش ۲.
- فلیک، اووه (۱۳۹۲). *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- کنعانی، محمدمامین، سیده‌معصومه شادمنفعت، و مهدی حمیدی‌فر (۱۳۹۳). «روایت ناباروران ارادی از فرزندآوری: مطالعه‌ای پدیدارشناختی»، هفتمین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران.



لاپتن، دبوراً (۱۳۸۰). «بیم و مدرنیزاسیون تأملی»، ترجمهٔ مریم رفعت‌جاء، ارغنون، ش ۱۸.

- Abma, J. and G. Martinez (2006). "Childlessness among Older Women in the United States: Trends and Profiles", *Journal of Marriage and Family*, Vol. 68, Issue 4, <onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1111/jomf.2006.68.issue-4/issuetoc>.
- Basten, Stuart (2009). "Voluntary Childlessness and Being Childfree", *The Future of Reproduction: Working Paper #5*, Vienna Institute of Demography.
- Beck, U. and E. Beck-Gernsheim (1995). *The Normal Chaos of Love*, Cambridge: Polity Press.
- Beck, U. and E. Beck-Gernsheim (2002). *Individualization: Institutionalized Individualism and its Social and Political Consequence*, London: Sage Publications.
- Beck, U. (1992). *Risk Society: Toward a New Modernity*, London: Sage Publication.
- Boddington, B. and R. Didham (2009). "Increases in Childlessness in New Zealand", *Journal of Population Research*, Vol. 26.
- Carmichael, G. and A. Whittaker (2007). "Choice and Circumstance: Qualitative Insights into Contemporary Childlessness in Australia", *European Journal of Population*, Vol. 23.
- Chan, R. (2007). "Family At-Risks: the Risks and its Management in Hong Kong", The 4th Annual East Asian Social Policy Research Network International Conference University of Tokyo, Tokyo, Japan.
- Chancey, L. (2006). "Voluntary Childlessness In The United States: Recent Trends by Cohort and Period", A Thesis, The Department of Sociology, B.A., McNeese State University.
- Creswell, J. (2007). *Qualitative Inquiry and Research Design: Choosing among Five Approaches*, Sage Publications, Thousand Oaks, CA: Sage
- Fiedera, B. Martin and Susanne Huberc (2007). "The Effects of Sex and Childlessness on the Association Between Status Andreproductive Output in Modern Society"; *Evolution and Human Behavior*, Vol. 28.
- Gillespie, Rosemary (2000). "When No Means No: Disbelief, Disregard and Deviance as Discourses of Voluntary Childlessness", *Women's Studies International Forum*, Vol. 23.
- Gore, D. (2002). "I Don't Want Any Children ... Ever: Gender Differences in Voluntary Childlessness in the US", PhD Thesis, Florida State University.
- Graham, M. et al. (2011). "Why Are Childless Women Childless? Findings from an Exploratory Study in Victoria, Australia", *Journal of Social Inclusion*, Vol. 4, No. 1.
- Hall, D. (2002). "Risk Society and The Second Demographic Transition", *Canadian Studies in Population*, Vol. 29, No. 2.
- Harvey, P. (2008). "The Investigation of Voluntarily Childless Married Couples and Marital Satisfaction", A Thesis Masters in Family and Child Studies, University Of Central Oklahoma.
- Hosseini-Chavoshi, M., P. McDonald, and M. Abbasi-Shavazi (2006). "The Iranian Fertility Decline, 1981-1999: An Application of the Synthetic Parity Progression Ratio Method", *Populations*, Vol. 61.

- Ibisomi, L. and N. Mudege (2011). "Childlessness: Perceptions, Acceptability and the Gender Dimension", Sixth African Population Conference: Past, Present, and Future.
- Jacobson, C. and T. Heaton (2010). "Voluntary Childlessness among American Men and Women in the Late 1980's", *Biodemography and Social Biology*, Vol. 38, <<http://www.tandfonline.com/doi/pdf/10.1080/19485565.1991.9988773>>.
- MacInnes, J. (2006). "Voluntary Childlessness, Fertility 'Plans' and The 'Demand' For Children: Evidence from Eurobarometer Surveys", Centre d'Estudis Demogràfics, Papers De Memografia 287.
- McDonald, Peter et al. (2015). "An Assessment of Recent Iranian Fertility Trends Using Parity Progression Ratios", *Demographic Research*, Vol. 32, Article 58, <<http://www.demographic-research.org/Volumes/Vol32/58>>.
- Miettinen, A. (2010). "Voluntary or Involuntary Childlessness? Socio-Demographic Factors and Childlessness Intentions among Childless Finnish Men and Women aged 25-44", *Finnish Year Book of Population Research*, Vol. 45.
- Miranti, R. et al. (2009). "A Narrowing Gap? Trends in the Childlessness of Professional Women in Australia 1986-2006", *Journal of Population Research*, Vol. 26.
- Mishra, K. and A. Dubey (2014). "Indian Women's Perspectives on Reproduction and Childlessness: Narrative Analysis", *International Journal of Humanities and Social Science*, Vol. 4, No. 6(1).
- Noordhuizen, S., P. de Graaf, and I. Sieben (2010). "The Public Acceptance of Voluntary Childlessness in the Netherlands: from 20 to 90 Percent in 30 Years", *Social Indicators Research*, Vol. 99.
- Park, K. and W. College (2005). "Choosing Childlessness: Weber's Typology of Action and Motives of the Voluntarily Childless", *Sociological Inquiry*, Vol. 75, No. 3.
- Parr, N. (2009). "Childlessness among Men in Australia", *Population Research and Policy Review*, Vol. 29.
- Rosero-Bixby, Luis and William H. Dow (2009). "Surprising SES Gradients in Mortality, Health, and Biomarkers in a Latin American Population of Adults", *Psychological Sciences and the Journal of Gerontology: Social Sciences*, <[doi:10.1093/geronb/gbn004](https://doi.org/10.1093/geronb/gbn004)>.
- Waren, W. and H. Pals (2013). "Comparing Characteristics of Voluntarily Childless Men and Women", *Journal of Population Research*, Vol. 30, Issue 2, <<http://link.springer.com/article/10.1007%2Fs12546-012-9103-8#close>>.